

چشم‌انداز شیعه واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله تفسیری است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ بر صفات شیعیان واقعی. از دیگر نشانه‌های مؤمنان، کوتاه بودن آرزو، نداشتن آرزوی طولانی و اندک بودن خطاها و لغزش‌ها و یاد مرگ می‌باشد. آرزو خودبه‌خود پد نیست، بلکه خوب و از نعمت‌های الهی محسوب می‌شود و اگر کسی در زندگی آرزو و آرمان نداشته باشد از فعالیت و تلاش بازمی‌ماند، اما اگر امید و آرزوی انسان معطوف به آخرت و سعادت ابدی انسان باشد، به مراتب ارزش آن از امید و آرزوی دنیوی بیشتر است. آرزوی نکوهیده، آرزوی دورودراز و پیوسته دنیوی است که آسایش فرد را از او می‌گیرد و او را از تکالیف و وظایف دنیوی و کار خیر بازمی‌دارد. آرزوهای دنیوی و معنوی با هدف حفظ عزت اسلام و سربلندی نظام اسلامی و برتری در برابر دشمنان مطلوب و مورد سفارش اسلام است. آنچه قائل است اینکه همه چیز در دنیا و لذا دنیوی خلاصه شود و دنیا اصالت داشته باشد و آخرت، موهوم! آنچه در بینش توحیدی مطرح است که دنیا مقدمه و زندگی دنیایی، سرای کوتاه بیش نیست. زندگی جاودانه و حقیقی، سرای آخرت است.

کلیدواژه‌ها: دنیا، آخرت، شیعه واقعی، آرزوهای طولانی، آخرت‌گرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مقصودش نمی‌رسد، پس امید و آرزو، موتور حرکت و تلاش انسان برای رسیدن به اهداف است.

در روایت آمده است که عیسی بن مریم علیه السلام نشسته بود و پیرمردی مشغول بیل‌زدن بود و زمین را برای زراعت می‌کند. آن حضرت گفت: خدایا، از دل او آرزو را خارج کن. ناگهان پیرمرد بیل را کناری انداخت و خوابید. ساعتی گذشت و عیسی علیه السلام فرمود: خدایا، آرزو را به او بازگردان. پیرمرد دوباره برخاست و مشغول کار شد. حضرت عیسی علیه السلام از او پرسید: چرا بیل را انداختی و دست از کار کشیدی و دیگر بار بیل را برداشتی و مشغول کار شدی؟ پاسخ داد: وقتی من مشغول کار بودم با خود گفتم تا کی می‌خواهی کار کنی با اینکه تو پیرمرد هستی و چیزی از عمرت نمانده است، این بود که بیل را انداختم و استراحت کردم؛ اما چیزی نگذشت که با خود گفتم به خدا سوگند که تا تو زنده‌ای نیاز به معاش داری، این بود که بیل را برداشتم و مشغول کار شدم (همان، ج ۱۴، ص ۳۳۹، ب ۲۱، ح ۵۸).

اگر انسان‌ها آرزویی نداشته باشند، از کار و فعالیت دست می‌کشند. اگر کشاورز امید و آرزویی نداشته باشد، به کشاورزی و تهیه غلات موردنیاز مردم نمی‌پردازد. اگر بناً امید و آرزویی نداشته باشد، از کار دست می‌کشد. صاحبان دیگر مهارت‌ها و حرفه‌ها نیز بدون امید و آرزو کاری نمی‌کنند، در نتیجه امور جامعه مختل می‌شود. امید و آرزو عامل تحرک، فعالیت و به‌سامان رسیدن امور مردم است. در این نگرش، چون امید و آرزو نقش حیاتی دارد، نه تنها مذموم نیست، بلکه یکی از نعمت‌های خداست. البته اگر امید و آرزوی انسان معطوف به آخرت و سعادت ابدی انسان باشد، به مراتب ارزش آن فراتر از امید و آرزوی معطوف به امور دنیوی است و در دستیابی به سعادت ابدی نقش اساسی دارد؛ زیرا اگر انسان به عالم آخرت و بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی آرزو و امید نداشته باشد، عبادت را رها می‌کند و وظایف دینی‌اش را انجام نمی‌دهد و واجبات، تکالیف الهی و مستحبات را کنار می‌نهد، و این گونه از فیض عظیم عبادت‌ها محروم می‌شود و همچنین از انجام‌دادن کار خیر خودداری می‌ورزد و از ثواب و پاداش آنها بی‌نصیب می‌ماند.

دلایل نکوهیدگی آرزوهای طولانی

آرزوی نکوهیده، آرزوی دورودراز و پیوسته دنیوی است که آسایش

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه خطبه نورانی خود، چهار نشانه دیگر پرهیزگاران و شیعیان واقعی را برمی‌شمارد و می‌فرماید: «يَطْلُ دَائِمًا نَشَاطَهُ، بَعِيدًا كَسَلَهُ، قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، مُتَوَقِّعًا أَجَلَهُ»؛ نشاطش همیشه بر او سایه افکند و از تنبلی و کسالت دور است. آرزویش نزدیک، و لغزشش اندک است و همواره منتظر مرگ می‌باشد.

کوتاه‌بودن آرزوهای شیعیان واقعی

نشانه بیست‌وسوم شیعیان واقعی، برخوردار بودن آنان از نشاط و سرزندگی و دور بودن آنان از تنبلی و کسالت است. از آنجاکه در برخی جملات پیشین این خطبه، به نشاط شیعیان واقعی و تلاشگر بودن و پرهیز آنان از کسالت و تنبلی اشاره شد، اکنون دیگر درباره آنها سخن نمی‌گوییم. محور بحثمان را سه نشانه دیگر آنان، یعنی کوتاه‌بودن آرزویشان و نداشتن آرزوهای طولانی و اندک‌بودن خطاها و لغزش‌ها و یاد مرگ و آمادگی آنان برای مرگ قرار می‌دهیم.

درباره بیست‌وچهارمین نشانه شیعیان واقعی، یعنی اندک و کوتاه‌بودن آرزوهای آنها و ستایش این ویژگی و نکوهش داشتن آرزوهای طولانی، احادیث فراوانی وجود دارد: از جمله در روایتی امیرمؤمنان علیه السلام پیروی از هوای نفس و داشتن آرزوی طولانی را نکوهش کرده، می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى وَطُولَ الْأَمَلِ؛ أَمَا اتِّبَاعَ الْهَوَى، فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ؛ وَأَمَا طُولَ الْأَمَلِ، فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۰، ص ۸۸، ب ۴۶، ح ۱۹)؛ من از خطر دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوی دورودراز. اما پیروی از هوای نفس و خواسته‌های نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد و اما آرزوی دراز، باعث فراموش کردن آخرت می‌شود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا داشتن آرزوی دراز نکوهش، و سفارش شده است آرزوهای انسان کوتاه باشد؟ آیا آرزو داشتن برای انسان بد و نکوهیده است؟ برای پاسخ باید گفت: داشتن آرزو خودبه‌خود بد نیست، بلکه خوب و از نعمت‌های خداوند به حساب می‌آید. اگر انسان در زندگی امید و آرزو نداشته باشد، دست از فعالیت و تلاش برمی‌دارد و زندگی او متلاشی می‌شود. اگر در زندگی برای انسان هدف و کمالی تصویر شود، اما او آرزو و امیدی برای رسیدن به آن نداشته باشد، تلاش و کوششی نمی‌کند و در نتیجه به هدف و

از این رو، امیدی به هدایتشان نیست، می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر: ۳)؛ واگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.

از این آیه استفاده می‌شود سرگرم شدن به لذت‌های دنیا و آرزوهای دنیوی موجب غفلت از آخرت و به فراموشی سپردن وظایف فردی، اجتماعی و دینی می‌گردد. آن‌گاه کسی که فقط به منافع و لذت‌های دنیوی اندیشید و آرزوها و امیدهای او معطوف به دنیا بود و از آخرت غافل شد، روزی آگاه می‌شود که کار از کار گذشته، و دیگر فرصتی برای جبران نمانده است. پس این آرزوهای طولانی دنیوی، که با غفلت از آخرت و خداوند همراه است و هدف آنان رسیدن به ثروت، لذت‌های دنیوی و مقامات دنیوی می‌باشد، مذموم و نکوهیده‌اند. اما آرزویی که گرچه مربوط به امور دنیوی است، اما برخاسته از یاد خدا و با هدف بندگی او و انجام وظایف شکل می‌گیرد، مذموم و نکوهیده نیست، مثلاً اگر انسان آرزو کند ثروتی فراهم آورد و با آن بیمارستان یا مدرسه‌ای بسازد تا بیماران در آن مداوا شوند، یا فرزندان مردم در آن تحصیل کنند، یا آرزو کند سرمایه‌ای به دست آورد و با آن برای جوانان بیکار زمینه اشتغال فراهم آورد، یا آن سرمایه را برای پیشرفت اسلام و شکست دشمنان اسلام به کار گیرد و...، چون این آرزوها با هدف انجام دادن وظیفه و عبادت خدا و تأمین سعادت اخروی در انسان پدید می‌آیند، پسندیده و مطلوب‌اند و موجب تلاش برای رسیدن به کمال و تعالی است. از منظر امیرمؤمنان علیه السلام آرزوهای طولانی دنیوی که موجب فراموشی کردن خدا، آخرت، سعادت ابدی و ارزش‌های الهی می‌شوند، نکوهیده‌اند و حضرت آن آرزوها برای پیروان خود احساس خطر می‌کنند. اما آرزوهای برخاسته از یاد خدا و یاد مرگ و معرفت خداوند، مطلوب و ارزشمند و نعمت‌بخایند و زمینه‌ساز فعالیت و تلاش برای بندگی خدا و خدمت به خلق خداست.

شبهه تلازم زهد و آخرت‌گرایی با عقب‌ماندگی و رکود جامعه

برخی، معنای روایاتی را که در ستایش زهد و نکوهش آرزوهای دراز وارد شده است، اشتباه می‌فهمند. برخی نیز با غرض‌ورزی و با برداشت‌های غلط از این روایت‌ها می‌کوشند دین و ارزش‌های

فرد را از او می‌گیرد و همه فکر خود را به خود مشغول می‌سازد و نمی‌گذارد او به وظایف و تکالیف الهی و انجام کار خیر بپردازد. نکوهیده آن است که انسان آرزو کند با کار و تلاش یا از طریق دیگری ثروتی به دست آورد و سپس تصمیم بگیرد آن ثروت را به کار بندد و سال دیگر آن ثروت، رشد فزاینده داشته باشد. همین‌طور در ذهن خود از پی آرزویی، آرزوی دیگری داشته باشد و چیزهایی را آرزو کند که چه‌بسا در عمر محدود دنیوی نتواند به آنها دست یابد. گفته‌اند: شخص خیال‌پردازی کوزه‌ای روغن که سرمایه‌اش بود بر دوش نهاده، و با خود گفت که این ظرف روغن را می‌فروشم و با پولش گوسفندی می‌خرم و پس از چندی آن گوسفند می‌زاید و بره‌های آن گوسفند بزرگ می‌شوند و زادوولد می‌کنند و بر تعدادشان افزوده می‌شود و گله گوسفندی فراهم می‌آورد و هم از شیر، ماست و روغنشان استفاده می‌کنم و هم از گوشتشان و پس از مدتی که گله بزرگی به دست آوردم، آن گله را می‌فروشم و با پولش کاخی می‌خرم و چند نوکر استخدام می‌کنم تا به من خدمت کنند و خودم بر روی تخت می‌نشینم و به آنها فرمان می‌دهم و اگر یکی از آنها از فرمانم سرپیچی کرد، با این چوب‌دستی بر سرش می‌زنم. در این هنگام او چوب‌دستی‌اش را بلند کرد و محکم به کوزه روغن کوبید، کوزه شکست و روغن‌ها به سر و روی او ریخت و سرمایه‌اش از کف رفت.

کسی که با خیال‌پردازی و آرزوهای دورودراز دنیوی ذهن خود را مشغول می‌سازد، از تلاش برای آخرت بازمی‌ماند. فراموش می‌کند زمانی مرگش فرا می‌رسد و ممکن است به زودی تصادف کند یا اتفاق دیگری برایش رخ دهد و از دنیا برود. نمی‌اندیشد که اگر مُرد چه کسی قرض‌هایش را ادا می‌کند و چه کسی نمازها و روزه‌های قضایش را به‌جا می‌آورد. درواقع او عادت ندارد به امور اخروی بیندیشد، بلکه فقط به امور دنیوی می‌اندیشد و فکر و ذهن خود را با خیالات و آرزوهای مادی مشغول می‌سازد. شب‌ها، هنگام خواب با همان خیالات و آرزوها سر بر بالش می‌نهد و حتی در خواب نیز تعلق و ارتباطش با همان آرزوها و خیالات واهی قطع نمی‌شود. صبح که از خواب برمی‌خیزد، با همان آرزوها روزش را آغاز می‌کند. آنچه نکوهیده و نامطلوب است این آرزوهای طولانی و بی‌فرجام و بی‌حاصل است که موجب تباه‌گشتن آخرت و سعادت ابدی انسان و غفلت از یاد خدا می‌شود. خداوند متعال، درباره غافلان از خدا و آخرت که خود را به آرزوهای باطل دنیوی مشغول ساخته‌اند و

ما آن زمان حدس می‌زدیم چه کسانی این نویسندگان منحرف و غرب‌زده را تحریک می‌کنند و آنان از سوی چه کسانی مأموریت دارند تا فرهنگ اسلامی را نابود، و فرهنگ غربی را در فکر و ذهن مردم، بخصوص جوانان تزریق کنند. پس از مدتی محافل علمی غرب آنان را تشویق کردند و به ایشان جایزه دادند و این‌گونه روابط آنان با بیگانگان کشف شد و حدس ما به اثبات رسید و روشن شد آنان از سوی بیگانگان و سران استکبار مأموریت داشتند تا با شبهه‌پراکنی و ترویج افکار انحرافی، فرهنگ اسلامی را از مردم ما بگیرند و فرهنگ منحط غرب را جای‌گزین آن سازند.

طبیعی است این شبهات به‌سرعت در اذهان جوانان و کسانی که به‌قدر کفایت، اندوخته‌های علمی ندارند، اثر می‌گذارد. وقتی ما برای تحصیل به قم آمدیم، خیابان‌های قم خاکی بود و هنوز آسفالت نشده بود. پس از مدتی تصمیم گرفتند برخی خیابان‌ها را آسفالت کنند، از این‌رو، خیابان‌ها را قیرریزی کردند و غلتک و ماشین‌آلات آسفالت‌سازی را در آن خیابان‌ها مستقر ساختند و مشغول کار شدند. به یاد دارم در آن ایام وقتی برخی چشمشان به آن ماشین‌آلات و خیابان‌های آسفالت‌شده می‌افتاد، می‌گفتند که این خدمات‌ها محصول علم و صنعت غرب است اما این آخوندها هیچ کاری برای ما نکردند!

پاسخ شبهه

با توجه به اینکه شبهه‌ها در اذهان سطوح گوناگون مردم اعم از جوان و پیر اثر می‌گذارد، نباید در برابر آنها بی‌تفاوت بود و باید به‌طور جدی به آنها پاسخ گفت: برای پاسخ مؤثر و قانع‌کننده به این شبهه می‌توان گفت که در این شبهه مغالطه صورت گرفته است؛ یعنی بین پیشرفت و پذیرش تکنولوژی جدید با فرهنگ منحط غرب تلازم ایجاد شده، و ادعا شده، که آن دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، اما در واقع هیچ تلازمی میان آن دو وجود ندارد و می‌توان پیشرفت و تکنولوژی غرب را پذیرفت، ولی تسلیم فرهنگ منحط و مبتذل غرب نشد و ارزش‌های انسانی و الهی را حفظ، و بر آنها پافشاری کرد. اتفاقاً شواهد تاریخی مربوط به دوران طلایی و پیشگامی مسلمانان در تمدن، علم و صنعت در قرون وسطا سخن ما را تأیید می‌کند. در قرون وسطا، که غرب و اروپا در توحش به‌سر می‌برد و از فرهنگ و مدنیت و علم بی‌بهره بود، مسلمانان در کنار حفظ

اسلامی و الهی را نادرست جلوه دهند و می‌گویند که دین موجب تبلی و عقب‌ماندگی مردم می‌شود و در جوامعی پیشرفت علمی و اقتصادی رخ می‌دهد که به دین علاقه‌ای ندارند. این دسته می‌گویند: اختراعات و توسعه شگفت‌آور در زندگی بشر همه ناشی از آرزوهای به‌ظاهر دست‌نیافتنی دنیوی است که در دوره‌های گوناگون، بشر در ذهنش پروراند است. دین، مردم را به آخرت و یاد مرگ دعوت می‌کند و این دعوت، مردم را از تحرک و تلاش بازمی‌دارد و آنان را وامی‌دارد که برای رسیدن به سعادت اخروی، در گوشه‌های به عبادت مشغول شوند و در پیشرفت مادی جامعه نقش نداشته باشند. در کل تمدن و فرهنگ و پیشرفت‌های گوناگون به‌وسیله کسانی پدید آمده است که دل‌بسته دنیا و علاقه‌مند به لذت‌های دنیوی بوده‌اند.

حدود بیست‌سال پیش یکی از نویسندگان معروف و دگراندیش، مکرر در مقالات خود می‌نوشت که ما اگر بخواهیم پیشرفت اقتصادی و صنعتی داشته باشیم، باید با مفاهیم و ارزش‌های دینی خداحافظی کنیم. نمی‌شود انسان خواهان توسعه، پیشرفت و فتح کره ماه باشد و زندگی زاهدانه داشته، و تسبیح در دست بگیرد و گوشه‌ای بنشیند، ذکر بگوید و دعا بخواند. ما یا باید طالب پیشرفت مادی باشیم، یا خواهان آن نباشیم و در مساجد و معابد به عبادت بپردازیم تا به پاداش و ثواب اخروی دست یابیم. آن نویسنده و دیگر هم‌فکرانش با جدیت و با استفاده از اصول روان‌شناسی و شواهد جامعه‌شناختی در مقالات به‌اصطلاح علمی خود مکرر تأکید می‌کردند که اگر ما خواهان تکنولوژی جدید هستیم، باید فرهنگ آن را نیز بپذیریم. پیشرفت‌های حیرت‌آوری در اروپا و مغرب زمین پدید آمده است، و ما با فاصله بسیاری از آن عقب مانده‌ایم، و هرچه می‌کوشیم نمی‌توانیم بدان دست یابیم؛ زیرا این پیشرفت ریشه در فرهنگ خاص آن سامان دارد و با آن فرهنگ عجین شده است. فرهنگی که زنان را آزاد و برابر با مردان می‌داند و اجازه می‌دهد که زنان به گستردگی و همپای مردان در کارخانه‌ها کار کنند. فرهنگی که اختلاط زنان با مردان را تجویز می‌کند و روابط زن و مرد را آزاد می‌داند و حجاب و ظواهر دینی را بر نمی‌تابد. ما نمی‌توانیم خواهان دستیابی به پیشرفت و ترقی باشیم و همچنان به فرهنگ خود پایبند باشیم و بر ارزش‌های اسلامی و معنوی پافشاری کنیم. کسی که در صدد رسیدن به تکنولوژی اروپا و امریکاست، باید فرهنگ غربی را بپذیرد؛ زیرا تکنولوژی غربی از فرهنگ غربی جدانشدنی است.

ضرورت پیشرفت متوازن مادی و معنوی

آرزوی نکوهیده، آرزوی مادی توأم با غفلت از خدا و آخرت است که موجب فراموش کردن هدف و مقصد، و دنیاپرستی می‌شود. اما آرزوی پیشرفت علمی و آرزوی برتری مسلمانان در عرصه‌های فرهنگی و صنعتی بسیار ارزشمند است. اگر این امید و آرزو به‌بار نشیند و اسلام عزت و عظمت خود را بازابد، فوج‌فوج جهانیان به اسلام گرایش می‌یابند. البته ما در کنار پیشرفت و توسعه مادی، باید ارزش‌های خود را حفظ کنیم و همگام با پیشرفت علمی و صنعتی به توسعه فرهنگ دینی و اجرای بیشتر ارزش‌های اسلامی نیز بپردازیم. نه آنکه هدف و آرزوی ما پیشرفت اقتصادی و صنعتی و علمی باشد و به هر قیمتی، حتی با از دست‌دادن ارزش‌های معنوی درصدد دستیابی به این هدف برآییم که در این صورت خواسته دشمن تحقق می‌یابد و ما به وضعیت پیش از انقلاب باز خواهیم گشت. پیام انقلاب اسلامی این است که پیشرفت علمی و صنعتی مطلوب همراه با پیشرفت معنوی حاصل می‌شود و این حقیقت به تجربه ثابت شده است. جامعه ما به اثبات رسانده، که پیشرفت علمی و صنعتی با رشد معنویت و دیانت مردم منافاتی ندارد.

اسلام به‌هیچ‌وجه مخالف با حضور سیاسی و اجتماعی زنان نیست و فقط تأکید می‌کند که زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، یا هر فعالیتی حضور یابند که با وضعیت روحی و جسمی آنان منافات نداشته باشد و همچنین بتوانند ارزش‌های اسلامی و حجابشان را حفظ کنند. اتفاقاً پس از انقلاب، زنانی که در علم، صنعت و حتی در کشاورزی و دانشگاه‌ها و مدیریت‌های صنعتی خوش درخشیدند و زنان فداکار و نمونه شناخته شدند، در همه وضعیت‌ها حجاب و ارزش‌های اسلامی را حفظ کردند و به اثبات رساندند که یک زن مسلمان می‌تواند در کنار حفظ حجاب و ارزش‌های دینی‌اش پیشرفت کند و در عرصه‌های گوناگون حرفی برای گفتن داشته باشد و زنی نمونه برای جامعه بشری باشد. در مقابل، پیشرفت و توسعه در غرب، ارزش‌های الهی و انسانی را به مسلخ برد و به بهانه برابری زن و مرد، زنان را، در مقام نیروی کار ارزان، به استثمار کشاند و شأن و شخصیت و هویتشان را لگدمال کرد و آنان را وسیله‌ای برای کامجویی‌های جنسی قرار داد. آن پیشرفت و توسعه اقتصادی موجب شد که بیشتر یا تقریباً همه درآمدها، سرمایه‌ها و منابع در اختیار اقلیت سرمایه‌دار و قدرت‌طلب

ارزش‌های دینی خود و پایبندی به آنها، در تمدن و علم و فرهنگ به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند و جوامع غیراسلامی و از جمله مردم اروپا مصرف‌کننده محصولات علمی مسلمانان بودند.

اهل قلم و سخنوران اسلامی، باید به این شبهه‌ها پاسخ گویند و مانع رسوخ این شبهات در ذهن جوانان شوند؛ زیرا اگر این شبهات در ذهن جوانان و سایر مردم رسوخ کند، موجب می‌شود که آنان ناخودآگاه به دین و ارزش‌های دینی بی‌علاقه شوند. وقتی پیوند آنان با ارزش‌ها و باورهای دینی، ضعیف، و علاقه‌شان به آنها کم شد، تبلیغات دشمن و شبهه‌ها بیشتر بر آنها اثر می‌گذارد.

باید ثابت کرد که می‌توان از تکنولوژی جدید برخوردار شد و همچنان از فرهنگ منحن و مبتذل غرب دوری جست. امروزه نمونه بارز آن، به برکت انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمده است. با اینکه همه ارزش‌ها و احکام اسلامی در ایران پیاده نشده، و چنان‌که امام خمینی^ع نیز فرمودند، پس از انقلاب فقط بخشی از احکام و ارزش‌های اسلامی در ایران پیاده شده و هنوز با حاکمیت کامل اسلام و پیاده‌شدن همه احکام و ارزش‌های اسلامی بسیار فاصله داریم، اما به برکت اسلام و جمهوری اسلامی، ما به پیشرفت‌های فراوانی دست یافته‌ایم. انقلاب اسلامی ثابت کرد که نه‌فقط اسلام و انقلاب اسلامی، مانع توسعه و پیشرفت علمی و صنعتی نشد، بلکه با ایجاد ظرفیت‌های جدید موجب شد ایران از عقب‌ماندگی ده‌ساله، که بر اثر نفوذ و سیطره غربی‌ها بر ما تحمیل شد، برهد و در پرتو کوشش جوانان مؤمن و شایسته‌مان، امروزه ما به دستاوردها و پیشرفت‌های علمی مهمی دست یافته‌ایم که موجب شگفتی جهانیان شده است.

جوانان و دانشمندانی که باعث سرفرازی و عظمت ایران شدند و برای ایران در عرصه‌های فرهنگ و علم افتخار آفریدند و می‌آفرینند، محصول همین انقلاب‌اند و پس از انقلاب متولد شدند. پس از انقلاب با اینکه ملت ما از فرهنگ غربی فاصله گرفت و با مظاهر فساد و ابتذال مبارزه کرد و به‌صورت محدود احکام و ارزش‌های اسلامی در کشور ما حاکم شد، ما به این پیشرفت‌های علمی دست یافتیم. بی‌تردید اگر پای‌بندی ما به ارزش‌های دینی بیشتر گردد و حاکمیت احکام و ارزش‌های اسلامی بر جامعه و بخصوص بر فضاها و دانشگاهی گسترده‌تر شود، ما به پیشرفت‌های بیشتری در علوم و صنایع دست می‌یابیم.

نزد آنان از آخرت سخن گوید، یا او را مسخره می‌کنند، یا اگر مؤدبانه رفتار کنند، به سخن او اعتنایی نمی‌کنند و در دل، او را ساده، کندذهن و خرافاتی می‌دانند. آنان منکر ماورای طبیعت و خداوند هستند و معتقدند انسان در فرایندی صرفاً طبیعی و مادی به وجود می‌آید و در نهایت، به وسیله طبیعت نابود می‌شود و اثری از او باقی نمی‌ماند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْهُمْ إِلَّا يَخْتَنُونَ» (جاثیه: ۵۴)؛ و [کافران] گفتند زندگی نیست، مگر زندگی ما در این جهان؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر [روزگار و زمانه] هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست، آنان جز در گمان و پندار نیستند.

براساس این منطق و نگرش، که امروزه بر غرب الحادی حاکم است، انسان تا زنده است باید به دنبال لذت‌جویی و کام‌جویی از دنیا باشد. هرکس در دنیا باید به فکر خوشی، راحتی و منافع خود باشد و خوشی و ناخوشی دیگران برایش مهم نباشد. حتی برایش مهم نباشد، برای نزدیکانش چه رخ می‌دهد. به‌هرحال، دیدگاه طبیعت‌گرایانه، که خداوند و آخرت را بر نمی‌تابد، و همه‌چیز را در طبیعت و عالم ماده خلاصه می‌داند، فردمحور و درواقع انسان‌محور است و اصل، تأمین لذت و منافع شخصی است و هرکس تا زنده است، باید از زندگی لذت ببرد، حتی اگر لذت‌جویی او به بهای تضییع حقوق و منافع دیگران تمام شود. پس لازمه طبیعت‌گرایی و ماده‌گرایی، لذت‌گرایی و فردگرایی و کوشش برای رسیدن به قدرت و لذت است. در مقابل این نگرش، منطق و جهان‌بینی توحیدی قرار دارد که در آن خداوند خالق و مدبر هستی معرفی می‌شود و آفرینش انسان و مراحل حیات و فرجام او با تدبیر و اراده الهی انجام می‌گیرد: «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (غافر: ۶۸)؛ اوست که زنده کند و بمیراند، و چون کاری را [خواهد و] حکم کند، همانا آن را گوید باش، پس می‌باشد. در این بینش، حیات انسان به دنیا منحصر نمی‌شود و وی حیاتی ابدی و جاودانه دارد که بخش اندکی از آن در دنیا سپری می‌شود و زندگی سعادت‌مندانه یا شقاوت‌مندانه او در آخرت، بازتاب زندگی دنیوی او، و رفتاری است که در دنیا داشته؛ به تعبیر دیگر، زندگی دنیا مقدمه آخرت، و کشتزاری است که بذر رفتار در آن افشاندن می‌شود تا محصول آن در آخرت به‌بار نشیند، چنان‌که فرموده‌اند: «الدُّنْيَا مَرْعَاةٌ الْآخِرَةِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰، ص ۲۲۵، ب ۵۴)؛ دنیا کشتزار آخرت است.

قرار گیرد و بخش بزرگ جامعه از کمترین امکانات زندگی برخوردار شود و حاصل کوشش آنان، عاید کارتل‌های اقتصادی و سرمایه‌داران گردد. امروزه ما می‌نگریم که آن توسعه و پیشرفت که بر پایه لذت‌طلبی و قدرت‌طلبی زورمداران و مبارزه با ارزش‌های الهی و انسانی و استثمار بیشتر جامعه استوار شده، در سراسری سقوط قرار گرفته، و اقتصاد جوامع غربی با وضعیت بحرانی مواجه شده است.

آخرت‌گرایی؛ راهکار جلوگیری از آرزوهای نکوهیده

الف. تفاوت نگرش دنیاپرستان و خداپرستان، به زندگی مشخص شد منظور از آرزوهای طولانی در روایات، از جمله در روایت امیرمؤمنان^ع، آرزوهای معطوف به لذت‌های مادی بدون هدف الهی و معنوی است. همچنین روشن شد آرزوهای معنوی و حتی دنیوی با هدف حفظ عزت اسلام، سربلندی و سرافرازی جامعه اسلامی و برتری آن بر دشمنان، مطلوب و ارزشمندند؛ زیرا این آرزوها نه فقط انسان را از خدا و آخرت غافل نمی‌سازند، بلکه موجب توجه بیشتر انسان به خدا و آخرت می‌شوند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از داشتن آرزوهای نامطلوب و نکوهیده دنیوی، که سبب غفلت می‌گردند جلوگیری کرد؟ چگونه می‌توان به آرزوی دراز و طولانی که امیرمؤمنان^ع از سوی آنها برای امت اسلامی احساس خطر کردند، مبتلا نشویم؟ پاسخ این است که رفتارهای اختیاری انسان بر پایه اعتقادات و ارزش‌هایش شکل می‌گیرند. انسان، برنامه‌ها و مسیر زندگی‌اش را براساس جهان‌بینی و ارزش‌هایی که پذیرفته است، تنظیم می‌کند. گاهی آن اصول شناختی و ارزشی به‌صورت مدون در اختیار افراد قرار می‌گیرند و فرد، آگاهانه آنها را می‌پذیرد، اما گاهی آن اصول مدون و تفصیلی در اختیار شخص قرار ندارد و درواقع او توجه تفصیلی به آنها ندارد و آن اصول، بینش‌ها و گرایش‌ها به‌صورت اجمالی در دلش رسوخ یافته‌اند و سبب می‌شوند انسان رفتار اختیاری و مسیر زندگی‌اش را براساس همان اصول و ارزش‌ها تنظیم کند. کسی که از جهان‌بینی الهی و ارزش‌های معنوی متناسب با آن جهان‌بینی برخوردار است و در جهت تقویت آن دو می‌کوشد، بینش او به هستی و زندگی با بینش دنیاپرستان متفاوت خواهد بود؛ در نتیجه رفتار او نیز با رفتار آنان متفاوت می‌شود. از دیدگاه دنیاپرستان، همه چیز در دنیا و در لذت‌های مادی خلاصه می‌شود و دنیا اصالت دارد و آخرت حقیقتی ندارد. اگر کسی

ب. هدف انسان در بینش توحیدی

براساس این نگرش توحیدی، انسان، بیهوده و بدون هدف آفریده نشده است و هدف او رسیدن به قرب و رضوان الهی است و او در سراسر زندگی باید برای رسیدن به آن هدف بکوشد و از امتحاناتی که در جای‌جای زندگی فراروی او قرار دارند، سرافراز بیرون آید تا به کمال و تعالی شایسته انسان جویای سعادت دست یابد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ چه آنکه دیگر موجودات عالم نیز بیهوده آفریده نشده‌اند و همه برای رسیدن به هدفی که خداوند برای آنها قرار داده است، در حرکت‌اند: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۶ و ۱۷) و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم. اگر می‌خواستیم سرگرمی و بازیچه‌ای بگیریم [مثل آنکه گفتند خدا همسر و فرزند و شریک گرفت] آن را از نزد خویش می‌گرفتیم؛ اگر کننده [این کار] بودیم.

بی‌تردید این منطق و نگرش توحیدی به هستی و هدف و رسالت انسان، بسیار متفاوت از نگرش صرفاً مادی به هستی و انسان است؛ زیرا در نگرش مادی، لذت اصالت دارد و انسان برای رسیدن به لذت می‌تواند به هر کاری دست زند. در این نگرش شرکت در مجالس لهو و لعب و فساد مجاز است و کسی نمی‌تواند مانع آزادی‌های فردی انسان شود؛ اما در نگرش توحیدی به انسان و هستی، انسان هدف و مسئولیت دارد و خدا و آخرت برایش اصالت دارد و او برای رسیدن به سعادت ناگزیر از جلب رضایت خداوند است و برای دستیابی به این منظور باید تکالیف و وظایف خویش را انجام دهد. او باور دارد که جهان بی‌حساب و کتاب نیست و برای هدف مقدسی آفریده شده و باید برای رسیدن به آن بکوشد. در نظر وی عمر دنیا چون عمر دوره جنینی، کوتاه است و او باید در دنیا توشه لازم برای حیات حقیقی و ابدی آخرت ذخیره کند. قرآن تأکید دارد که حیات حقیقی و واقعی انسان در آخرت رقم می‌خورد و زندگی ما در دنیا ظاهری و ناپایدار است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)؛ و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و هر‌آینه سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می‌دانستند.

واژه «لهو» به معنای هر چیز و هر کار بیهوده‌ای است که انسان را از کار مهم و مفیدش باز دارد و به خود مشغول سازد. یکی از مصادیق لهو، زندگی مادی دنیاست؛ زیرا انسان را با زرق و برق و آرایش فانی و فریبنده‌اش از زندگی باقی و ابدی بازمی‌دارد و به خود مشغول و سرگرم می‌کند.

واژه «لعب» به معنای کار یا کارهای منظمی است، با نظم خیالی و برای غرض خیالی، مثل بازی‌های بچه‌ها. همان‌گونه که زندگی دنیا به اعتباری لهو است، لعب نیز می‌باشد؛ عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی بازی‌ای را شروع می‌کنند و خیلی زود از آن سیر، و از هم جدا می‌شوند. بچه‌ها برای بازی دعوا می‌کنند و به‌روزی یکدیگر پنجه می‌کشند، اما آنچه بر سر آن نزاع می‌کنند، وهم و خیالی بیش نیست. مردم نیز برای امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند، درحالی‌که آنچه این ستمگران برای آن می‌جنگند، مانند اموال، همسران، فرزندان، مناصب، مقام‌ها، ریاست‌ها، خدمتگذاران و یاران سرایی بیش نیستند که از دور آب به‌نظر می‌رسند. فرد، این منافع را مالک نمی‌شود، مگر در ظرف وهم و خیال. اما زندگی آخرت برخلاف آن است؛ در آن عالم، فرد با کمالات واقعی که با ایمان و عمل صالح به‌دست آورده است، زندگی می‌کند. اشتغال به آن زندگی، فرد را از دستیابی به منافع و کمالات واقعی، و سعادت جاودانی باز نمی‌دارد.

همان‌گونه که در این آیه شریفه ملاحظه می‌کنید، خداوند زندگی دنیا را منحصر در لهو و لعب دانسته است و زندگی آخرت را در «حیوان»، یعنی زندگی واقعی منحصر کرده است و این انحصار را با ادوات تأکیدی چون حرف ان و لام تأکید و ضمیر فصل و جمله اسمیه تأکید کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۲۴ و ۲۲۵).

ج. خسران ابدی؛ نتیجه دل‌بستن به دنیا

با توجه به این حقیقت که زندگی حقیقی و واقعی انسان در آخرت است و دنیا مقدمه و مسیر آن، و حیات دنیا لهو و لعب می‌باشد، کسی که به دنیا دل می‌بندد و از آخرت غافل است و توشه‌ای برای حیات ابدی خود فراهم نمی‌سازد، فرجامی خسارت‌بار خواهد داشت و همیشه از سعادت و نیک‌بختی محروم خواهد شد. فردی که عمرش را در عصیان و گناه و غفلت از آخرت گذرانده است، پس از مرگ، حجاب از برابر دیدگانش کنار می‌رود و جایگاه خود را جهنم می‌یابد،

غذا خوردن مسافران، او در قهوه‌خانه جست‌وجو می‌کند تا بهترین مکان را برای نشستن و بهترین غذا را برای خوردن انتخاب کند، ولی پیش از آنکه جست‌وجوی او به پایان رسد و او بتواند غذا بخورد و اندکی استراحت کند، ماشین برای حرکت آماده می‌شود و او گرسنه و خسته مجبور می‌شود سوار شود تا از سفر باز نماند. آری، در نظر مؤمن، دنیا محل گذر و اقامت‌گاهی است که انسان در مسیر حرکت به سوی سرای آخرت مدت کوتاهی در آن به سر می‌برد تا زاد و توشه‌ای فراهم آورد و با دست پر، روانه منزلگاه ابدی آخرت شود. چون امیرمؤمنان علیه السلام به حقارت و خردی دنیا در برابر آخرت واقف بود و دنیا را محل گذر و عبور می‌دید؛ آن را لایق دل‌بستن نمی‌دانست و فرمود: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا اِلَيْكَ عَنِّي اَبِي تَعَرَّضْتُ اُمِّ لِي تَشَوَّقْتُ؟ لَا حَانَ حِينُكَ، هَيْهَاتَ! غُرِّي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا. فَتَشُكُّ قَصِيرٌ، وَخَطْرُكَ بَسِيرٌ، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوَدِّ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۷۷)؛ ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو، آیا می‌خواهی مرا به خود مشغول داری، یا شیفته من شده‌ای؟ هرگز مباد که علی را بفریبی، غیر مرا بفریب، من به تو نیازی ندارم و تو را سه‌طلاقه کردم تا بازگشتی نباشد. دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک و آرزوی تو ناچیز و پست است. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت روز قیامت.

یاد مرگ؛ عامل توجه به آخرت

کسی که چنین نگرشی دارد که همه‌چیز را در دنیا خلاصه می‌کند و به سرای آخرت اعتقاد ندارد، فقط در پی لذت‌جویی از دنیاست و فقط در پی فراهم آوردن وسایل عیش و نوش می‌باشد و تا می‌تواند از لذت‌ها و موقعیت‌های دنیوی استفاده کند. او اصلاً به این مسئله نمی‌اندیشد که برای چه خلق شده است و برایش تفاوتی ندارد که چگونه و کجا بمیرد و آنچه را درباره مقصد ابدی آخرت گفته شده است، فلسفه‌بافی می‌داند. آنچه می‌تواند ما را از حقارت دنیا و عظمت آخرت و منزلگاه ابدی آگاه کند و ما را از غفلت از آخرت برهاند، یاد مرگ است. از این رو، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که اسامه بن زید کنیزی را به صد دینار خریده است و قرار شده، بهای آن را پس از یک ماه بپردازد، فرمود: «لَا تَعْجُزُونَ مِنْ أُسَامَةَ الْمُشْتَرَى إِلَى شَهْرٍ! إِنَّ أُسَامَةَ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ وَالذِّي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا طَرَفَتْ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ

حسرت‌زده و پشیمان از عمر تباه‌گشته خود، می‌گوید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (فجر: ۲۳ و ۲۴)؛ و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند، در آن روز آدمی به یاد آرد [و به خود آید] و به یاد آوردن کجا او را سود دهد؟ گوید ای کاش برای زندگی‌ام [کار نیک] پیش می‌فرستادم.

براساس بینش توحیدی درباره حیات و زندگی، همان‌گونه که ما در رحم مادر دوره جنینی نه‌ماهه را پشت سر نهادیم و پس از سپری کردن آن دوره، که در آن هیچ اختیاری نداشتیم، به دنیا پا نهادیم و متولد شدیم، عمر کوتاه دنیوی ما نسبت به عمر و حیات ابدی اخروی نیز مانند دوره جنینی به‌شمار می‌آید که در آن عمر کوتاه با اعمال و رفتار اختیاری، شخصیت و هویت واقعی‌مان را شکل می‌دهیم و پس از گذراندن این عمر کوتاه، تولد واقعی ما تحقق می‌یابد و زندگی واقعی و ابدی ما در سرای آخرت آغاز می‌شود. برای بیان نسبت زندگی دنیوی، هر چند صدسال به طول انجامد، با زندگی ابدی آخرت و برای آنکه آشکار شود، زندگی دنیوی در برابر حیات ابدی آخرت چیزی به حساب نمی‌آید. شخصی را در نظر بگیرید که بار سفر می‌بندد تا پس از چند ساعت سفر به مقصد برسد و تا پایان عمر آنجا زندگی کند. او بین راه برای استراحت، صرف غذا و رسیدگی به مرکب خود، چند دقیقه استراحت می‌کند و پس از آن به حرکت خود ادامه می‌دهد تا به مقصدش برسد. اکنون دقایقی را که بین راه توقف می‌کند، با سال‌های طولانی زندگی در شهر مقصدش مقایسه کنید، شاید آن چند دقیقه، نسبت به عمری که در شهر مقصد سپری خواهد کرد، از یک میلیونیم تجاوز نکند، در نتیجه در این مقایسه، آن چند دقیقه نسبت به سالیان طولانی چیزی به حساب نمی‌آید. بی‌تردید حیات دنیوی ما در مقایسه، با حیات ابدی آخرت، بسیار فروتر و کمتر از چند دقیقه نسبت به عمر صدساله دنیوی است و اصلاً نمی‌توان عمر محدود دنیوی را با عمر ابدی آخرت مقایسه کرد. با این حال، آیا انسان عاقل در این چند روزه دنیا، همه فکر و توجه خود را صرف دستیابی به مال و مقام می‌کند؟ آیا عاقلانه است که انسان فقط آرزوی‌های دنیوی را در سر پروراند و از توجه به آخرت غافل شود؟

کسی که فقط به دنیا می‌پردازد و عمرش را برای کسب مال و مقام صرف می‌کند و برای آخرت کاری انجام نمی‌دهد، مانند کسی است که همراه گروهی سفر می‌کند و بین راه، هنگام توقف برای

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه
 سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.

أَنْ شَفُرَى لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي، وَلَا رَفَعَتْ طَرْفِي وَظَنَنْتُ
 أَنِّي خَافِضَةٌ حَتَّى أَقْبِضَ، وَلَا لَقَمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أُسَيِّغُهَا
 حَتَّى أَعْصُ بِهَا مِنَ الْمَوْتِ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۳، ص ۱۶۶، ب
 ۱۲۸، ح ۲۷)؛ آیا از اسامه شگفت زده نمی شوید که خریدی کرده و
 تعهد کرده است در مدت یک ماه، بهای آن را بپردازد؟ همانا اسامه
 آرزویش طولانی و دراز است. سوگند به آن کسی که جان محمد در
 دست قدرت اوست، چشمان من به چیزی باز نشد، مگر آنکه گمان
 بردم که دو پلک چشمانم به یکدیگر نمی رسد تا آنکه خداوند روح و
 جان مرا قبض می کند و مرگم می رسد، و چشم خود را از چیزی
 برنداشتم مگر آنکه گمان ندارم دوباره چشم خود را به آن می افکنم و
 به آن نظر می کنم قبل از آنکه جان بدهم، و لقمه ای را به دهان خود
 نهدم، جز آنکه گمان کردم آن را فرو نمی برم تا آنکه مرگم می رسد
 و آن لقمه در گلویم باقی می ماند و فرو نمی رود.

کسی که این گونه تسلیم اراده خداوند است و هر لحظه مرگ را
 انتظار می کشد و توجه دارد که ممکن است اراده و مشیت خداوند آن
 باشد که در لحظه بعد جان دهد، کارهای آخرت را به تأخیر
 نمی افکند و فریب دنیا را نمی خورد و دل به مال و مقام دنیا نمی بندد،
 چه رسد به اینکه حاضر شود برای رسیدن به مقام، ده ها بلکه صدها
 نفر را قربانی، یا هزاران نفر را بی خانمان کند و هزاران بیچاره، یتیم یا
 زنان بی سرپرست بدبخت شوند تا او ثروت و مالی گرد آورد. کسی که
 می اندیشد آیا پس از هر چشم برهم نهادنش، دوباره فرصت می یابد
 چشمش را بگشاید، به دیگران ظلم نمی کند. او در هر لحظه از
 عمرش به وظیفه و تکلیفش عمل می کند، هرچند آن وظیفه، خدمت
 به خلق باشد. اگر کسی برای خدمت به خلق، پیشرفت کشور
 اسلامی اش، عزت و سربلندی آن و خودکفایی و استقلالش برای
 اجراشدن پروژه و طرحی بلندمدت می کوشد و آرزو دارد آن طرح
 به ثمر برسد، آرزوی طولانی نکوهیده ندارد و تلاش و آرزوی او با
 خداخواهی و آخرت جویی منافاتی ندارد؛ زیرا درصدد حفظ آبروی
 اسلام و عزت، عظمت و پیشرفت کشور اسلامی و رهایی کشورش
 از وابستگی به بیگانگان است. چنین کسی در عین توجه به آخرت و
 انجام تکالیف و وظایف شرعی، کار و تلاش اقتصادی، اجتماعی و
 صنعتی را وظیفه الهی خود می بیند و لحظه ای به فکر تن آسایی
 نیست. او با انگیزه و نشاط کار می کند، بی آنکه وابستگی و
 دل بستگی به دنیا داشته باشد و آرزوی های دنیوی را در سر پیرواند و
 دل را از آرزوهای اخروی تهی کند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی